

حرکتهای اعتراضی در تهران و شهرستانها در روز تاسوعا

شنبه ۵ دی ۱۳۸۸ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۹

حمله گارد موتور سوار به مردم / روز تاسوعا

منبع فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: حوالی ساعت 12:00 صدها نفر از مردم بخصوص دختران و زنان جوان از میدان فردوسی بسوی میدان انقلاب تظاهرات خود را شروع کردند. هر لحظه بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می شود. در نقاط مختلف اعتراضات ادامه دارد و اوج آن در میدان امام حسین می باشد. که تمامی مسیرها را به این نقطه بر روی مردم بسته اند و هر کسی که به این سمت در حرکت بود مرود ضرب و جرح و تعداد هم دستگیر شدند.

جوانان با سر دادن شعارهایی مانند مرگ بر دیکتاتور، این ماه ماه خون است، سید علی سرنکون است / مرگ بر اصل ولایت فقیه / توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و شعارهای متعدد دیگر ماشینها یک دست در اعتراض به سرکوب مردم اقدام به بوق زدن کردند و نیروهای سرکوبگر را کلافه کرده بودند

انبوهی از نیروهای گارد و لباس شخصیها به مردم یورش بردند و در حال حاضر یک جنگ و گریز بین جوانان و نیروهای سرکوبگر ادامه دارد. نیروهای موتور سوار مردم را زیر می گیرند.

منبع جرس: همزمان با تاسوعای حسینی از اولین ساعات امروز صبح گزارشهایی مبنی بر درگیری های پراکنده میان عزاداران حسینی و نیروهای نظامی در مناطق مختلف تهران مخابره شده است.

در سطح شهر تهران، اولین درگیری ها در محدوده پل چوبی رخ داد. زمانی که جمع زیادی از مردم قصد داشتند تا از میدان امام حسین (ع) به سمت میدان انقلاب حرکت کنند. گاردهای ویژه با همراهی نیروهای لباس شخصی به شدت با مردم درگیر شدند و علاوه بر آن شیشه های خودروهایی که در محل بودند یا به نشانه اعتراض بوق می زدند را شکستند.

از حوالی ساعت 9 صبح استقرار صدها نیروی یگان ویژه نیروهای انتظامی کلانتری ها را در محدوده خیابان آزادی تقاطع نواب صفوی تا چهار راه ولی عصر را گزارش کرده اند.

دقایقی بعد از میدانهای امام حسین، فردوسی، هفت تیر، انقلاب و چهار راه ولی عصر نیز خبرهایی مبنی بر درگیری های گسترده میان معترضین و نیروهای نظامی مخابره شد.

مشاهدات حکایت از برخوردهای بسیار خشن نیروهای نظامی و لباس شخصی با مردم دارند، آنها سعی دارند تا مانع پیوستن گروههای مختلف مردم به یکدیگر شوند.

در میدان انقلاب و امام حسین نیروهای نظامی به سمت مردم عزادار گاز اشک آور شلیک کرده اند.

همچنین گزارشهای تایید نشده از شلیک تیرهوائی برای متفرق کردن مردم در میدان انقلاب حکایت دارد.

این درگیری ها تا زمان تنظیم این گزارش همچنان ادامه دارد و بر طبق اخبار منتشر شده هر لحظه بر گستردگی آن افزوده می شود.

منبع بی بی سی: این درگیریها در مناطق مرکزی شهر تهران در حوالی میدان امام حسین، پل چوبی، میدان فردوسی و چهار راه ولی عصر بین عزاداران و نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها گزارش شده است.

یک شاهد عینی به بی بی سی گفت که اعضای یک دسته عزاداری در حوالی پل چوبی اقدام به سردادن شعار کردند که با واکنش نیروی انتظامی مواجه شدند. پس از آن، دسته های دیگر عزاداری که در مسیر حرکت می کردند، در اعتراض به نحوه برخورد نیروی انتظامی، شعارهای ضد حکومتی سر دادند و بعد از این اتفاق، دامنه درگیری گسترده تر شد. گزارشهایی نیز از پرتاب گاز اشک آور منتشر شده که ماموران انتظامی برای متفرق کردن معترضان شلیک کرده اند.

پیش از این نیز یک شاهد عینی به بی بی سی گفت که "در ساعت نه صبح که از طرف میدان آزادی به سمت میدان فرودسی می رفتم دو طرف خیابان پر بود از ماموران انتظامی."

به گفته این شاهد عینی، در این ساعت تعداد ماموران بسیار چشم گیر بود.

این شاهد عینی همچنین گفت که با وجود حضور گسترده نیروهای انتظامی در حاشیه خیابان آزادی و انقلاب، سطح شهر بسیار خلوت بود و اثری از تجمع و هیات های عزاداری نبود.

جلوگیری از مراسم ترحیم آیت الله منتظری در اصفهان

چهارشنبه ۲ دی ۱۳۸۸ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹

گزارش سایت های مختلف از ممانعت از مجلس ترحیم و سرکوب وحشیانه مردم در مسجد سید اصفهان

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: صبح امروز مردم اصفهان و شهرستانها اطراف آن برای گرامیداشت در گذشت آیت الله منتظری بسوی مسجد سید اصفهان در حرکت بودند در مقابل مسجد نیروهای سرکوبگر بسوی مردم یورش بردند و مردم را آماج باتونهای خود قرار دادند و تعداد زیادی را دستگیر و به نقطه نامعلومی بردند.

از حوالی ساعت 08:00 صبح مردم اصفهان و شهرستانها اطراف بسوی مسجد سید اصفهان در حرکت بودند هنگامی که به مسجد سید رسیدند با دربهای بسته و انبوهی از نیروهای سرکوبگر نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصیها مواجه شدند. تعداد تجمع کنندگان در مقابل مسجد سید تا ساعت 09:00 نزدیک به 6000 هزار نفر میرسید و جمعیت از تمامی خیابانهای اطراف بسوی مسجد سید در حال حرکت بودند بطوری که ترافیک سنگینی ایجاد شده بود و اکثرا پیاده به سوی مسجد حرکت می کردند.

درمقابل درب مسجد سید تعدادی از زنان بسیجی و انصار حزب الله با در دست داشتن عکس خامنه ای در حال شعار دادن و اهانت بودند. نیروهای سرکوبگر وقتی که با جمعیت گسترده مواجه شدند بی محابا بسوی مردم یورش می بردند و آنها را آماج باتونهای خود قرار می دادند و باعث ضرب و جرح آنها می شدند. بنا به گفته شهود عینی در ساعت 09:00 حداقل شاهد دستگیری بیش از 30 نفر در حوالی مسجد سید بودند. تعداد دستگیر شدگان بیش از این است. دستگیرشدگان ابتدا به اداره پست مسجد سید منتقل می شدند و سپس به نقطه نامعلومی انتقال داده می شدند.

مردم وقتی با یورش وحشیانه مامورین ولی فقیه علی خامنه ای مواجه شدند بصورت دسته های چند ده نفر اقدام به شعار دادن نمودند. و در خیابانهای مختلف به راه پیمائی پرداختند. شعارهایی مردم عبارت بود: محرم ماه خونه یزید سرنگون/ محرم ماه خونه سید علی سرنگونه / مرگ بر دیکتاتور و شعارهای متعدد دیگر

پس از آن تعداد زیادی از مردم بسوی منزل آقای طاهری حرکت کردند و در آنجا به او درگذشت آقای منتظری را تسلیت می گفتند . آقای طاهری از ممانعت او برای حضور در مسجد سید می گفت و اعتراض نسبت به این عمل پلید آنها می نمود . آقای طاهری بشدت احساسی شده بودن و گریه می کردند و اعمال سرکوبگرانه ماموران ولی فقیه را محکم می کرد.

قرار است 2 مراسم در نجف آباد برگزار شود یکی از آنها در مسجد اعظم و دیگری در مسجد بیت العباس می باشد که در زمانهای 14:00 و 14:30 می باشند. مردم اصفهان و سایر شهرستانها و حتی تعداد زیادی از تهران و قم در این مراسم شرکت خواهند نمود و بسوی نجف آباد در حال حرکت هستند.

رادیو فردا: گزارشهای صبح چهارشنبه اصفهان حاکی است که مجلس بزرگداشت آیتالله منتظری که به دعوت آیتالله طاهری قرار بود در مسجد سید این شهر برگزار شود، با دخالت نیروهای دولتی و لباسشخصیها به خشونت کشیده شد و نیروهای دولتی برای متفرق کردن مردم از گاز اشکآور استفاده کردند.

دعوت آیتالله طاهری برای بزرگداشت آیتالله منتظری پس از آن صورت گرفت که بیت آیتالله منتظری اعلام کرد که به دلیل «احتراز از درگیریهای احتمالی و صدمه خوردن مردم» مراسم روز سوم و شب هفت برگزار نخواهند کرد.

بر اساس گزارشهای رسیده از اصفهان، آیتالله طاهری، امام جمعه پیشین اصفهان، با رد درخواست مقامات دولتی مبنی بر لغو برگزاری مراسم آیتالله منتظری، بر حضور خود در این مراسم تأکید کرده بود، اما از صبح امروز شمار زیادی از نیروهای انتظامی و پلیس ضدشورش به همراه گروههایی از لباسشخصیها با تجمع در مقابل مسجد سید اصفهان سعی در متفرق کردن مردم دارند و درهای مسجد سید با نصب اطلاعیههایی در خصوص لغو این مراسم بسته شده است.

اصفهان خاستگاه علمی آیتالله منتظری است و این مرجع تقلید شیعه هواداران زیادی در میان شهروندان اصفهانی دارد.

یک شاهد عینی در گفتوگو با رادیوفردا ضمن اشاره به اقدام نیروهای انتظامی و لباسشخصیها در لغو مراسم امروز گفت که حضور پر شمار لباسشخصیها و نیروهای انتظامی «باعث نشد علاقه مندان به آیتالله منتظری و حامیان جنبش سبز مرعوب شوند و در مراسم شرکت نکنند».

با این حال، به گفته این شاهد عینی، برگزارکنندگان این مراسم پس از مشاهده این وضعیت، از برگزاری مراسم صرف نظر کردند، ولی حضور گسترده مردم در مقابل مسجد سید اصفهان درگیریهایی را میان مردم و

نیروهای دولتی رقم زد.

این شاهد عینی گفت که مردم تجمع‌کننده شعارهای تندی سر دادند که «عمدتاً رأس هرم قدرت در ایران را هدف گرفته بود» و این شعارها با واکنش شدید لباسشخصی‌ها و نیروی انتظامی روبه‌رو شد. این شاهد عینی همچنین تأیید کرد که در جریان حملاتی که به مردم صورت گرفت تعدادی از شهروندان اصفهانی در مقابل مسجد سید بازداشت شده‌اند، اما در عین حال گفت که از تعداد دقیق بازداشت‌شدگان اطلاعی ندارد.

وی گفت که این تجمع و درگیری‌ها تا حوالی ظهر روز چهارشنبه در مقابل مسجد سید اصفهان ادامه داشته است.

این شهروند اصفهانی همچنین گفت که آن چه امروز در اصفهان اتفاق افتاد از نظر حضور مردم و شعارهایی که داده می‌شد «در نوع خود بی‌نظیر بود و چنین شعارهایی را در تجمعات قبلی شاهد نبودیم». پارلمان‌نیوز: پایگاه اطلاع‌رسانی جناح اقلیت مجلس، گفته است که در جریان وقایع صبح چهارشنبه در اصفهان بیش از ۵۰ نفر از جمله چهار خبرنگار بازداشت شده‌اند.

سایت جرس: بیت آیت‌الله طاهری اصفهانی از صبح امروز به محاصره نیروهای امنیتی در آمده است.

نیروهای لباسشخصی صبح امروز قصد تعرض به آیت‌الله طاهری را داشتند که اطرافیان او از این اقدام جلوگیری کردند.

جرس همچنین گزارش داده است که پس از لغو مراسم مردمی آیت‌الله منتظری در اصفهان شماری از نیروهای سپاهی و بسیجی با سر دادن شعارهایی چون «این همه لشکر آمده، به عشق رهبر آمده» دست به راه‌پیمایی در خیابان‌های اصفهان زده‌اند.

از نجف‌آباد زادگاه آیت‌الله منتظری هم خبر می‌رسد که درگیری‌های پراکنده‌ای که از شامگاه روز سه‌شنبه بین نیروهای دولتی و هواداران آیت‌الله منتظری آغاز شده بود امروز نیز ادامه یافته و وضعیت این شهر همچنان ناآرام است.

بی بی سی: اموران دولتی مانع از برگزاری مراسم ترحیم آیت‌الله منتظری در اصفهان شده‌اند و همزمان از ادامه ناآرامی در نجف‌آباد هم گزارش‌هایی رسیده است.

روز چهارشنبه، 23 دسامبر (2 دی)، گروهی از مردم اصفهان به منظور بزرگداشت آیت‌الله فقید حسینعلی منتظری که قرار بود به دعوت آیت‌الله جلال‌الدین طاهری اصفهانی برگزار شود در صدد حضور در مسجدی در این شهر بودند اما با ممانعت ماموران دولتی مواجه شدند.

سایت نوروز: قرار بود به دعوت آیت‌الله جلال‌الدین طاهری اصفهانی، از روحانیون ارشد اصفهان، مراسم روز سوم آیت‌الله منتظری در مسجد

سید اصفهان برگزار شود، اما این مراسم به دلیل "حمله گسترده نیروهای امنیتی و دستگیری گسترده مقلدین ایشان برگزار نشد." روز گذشته، برخی سایت های مخالف دولت گزارش کردند که به دعوت آیت الله طاهری، مراسم ترحیم آیت الله منتظری روز چهارشنبه از ساعت 8:30 تا 11:30 در مسجد سید اصفهان برگزار خواهد شد.

بامداد امروز درهای مسجد بسته شد و نیروهای یگان ویژه، که این سایت شمار آنان را بیش از دو هزار نفر ذکر می کند، با استقرار در این محل، مردم را از مقابل مسجد دور کردند.

در ادامه این گزارش آمده است که پس از آنکه مردم حاضر در محل با دادن شعارهایی، اعتراض خود را ابراز داشتند، هدف حمله گسترده نیروهای امنیتی و شلیک گاز اشک آور قرار گرفتند.

در برخورد نیروهای امنیتی با سوگواران، بیش از پنجاه نفر از جمله یکی از استادان حوزه و دانشگاه به نام مسعود ادیب، هم بازداشت شده اند. گزارش هایی از دستگیری یک عکاس و سه خبرنگار خبرگزاری های رسمی نیز دریافت شده است.

سایت جرس: از ساعات اولیه بامداد، ماموران انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی مسیرهای منتهی به مسجد سید را مسدود کرده و با به کارگیری گاز اشک آور و استفاده از باطوم، در صدد متفرق کردن جمعیت بودند.

برخی سایت های خبری دیگر هم گفته بودند که روز گذشته، یکی از نهادهای دولتی در اصفهان از آیت الله طاهری خواست تا مراسم بزرگداشت آیت الله منتظری را، که زاده شهر نجف آباد در استان اصفهان است، لغو کند اما این درخواست مورد قبول قرار نگرفت.

به همین دلیل، از ساعات اولیه بامداد، ماموران امنیتی در اطراف مسجد مستقر شدند و با بستن در مسجد، اعلامیه هایی مبنی بر لغو این مراسم را بر در و دیوارهای آن نصب کرده اند.

آیت الله جلال الدین طاهری اصفهانی پیش از این امام جمعه شهر اصفهان بود اما هفت سال پیش در اعتراض به شیوه های حکومتی و همچنین حصر آیت الله منتظری از این سمت کناره گرفت و از حامیان جناح اصلاح طلب و از معترضان به نتیجه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری محسوب می شود.

حوزه علمیه اصفهان نیز اطلاعیه ای را با امضای آیت الله مظاهری، رئیس حوزه، منتشر کرد که در آن ضمن تجلیل از فعالیت های سیاسی و علمی آیت الله منتظری، از درگذشت او ابراز تاسف عمیق شده است.

قرار بود نخستین مراسم تجلیل از آیت الله منتظری بعد از دوشنبه در قم برگزار شود اما خانواده وی به دلیل آنچه که اشغال محل مراسم توسط ماموران امنیتی و افراد طرفدار حکومت خوانده شده این

مراسم را لغو کردند.

همچنین، خانواده منتظری اعلام کرده است که به منظور جلوگیری از درگیری، در نظر ندارد مراسمی را به مناسبت سوم و روز هفت آیت الله برگزار کنند.

روز یکشنبه خبر درگذشت آیت الله حسینعلی منتظری، از مراجع تقلید شیعه و از منتقدان رهبران کنونی حکومت در ایران، انتشار یافت. مراسم تشییع و تدفین پیکر وی روز دوشنبه در قم برگزار شد و منابع خبری از حضور دهها هزار تن از سوگواران در این مراسم خبر دادند. گزارش‌های خبری حاکی از شعارهایی علیه برخی مقامات ارشد جمهوری اسلامی در مراسم قم و واکنش طرفداران حکومت نسبت به آن، از جمله از طریق تجمع در نزدیکی بیت آیت الله منتظری، بوده است. همزمان، گزارش‌هایی از ناآرامی در شهر نجف آباد، زادگاه آیت الله منتظری، مخابره شده که در آنها آمده است که تظاهراتی که از روز گذشته آغاز شده همچنان به طور پراکنده همراه با شعارهایی علیه مقامات ارشد حکومت ادامه دارد و ماموران انتظامی همچنان به طور گسترده در شهر مستقر هستند.

پیام تسلیت به خانواده آیت‌الله منتظری و مردم ایران

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آیت‌الله حسینعلی منتظری در سن ۸۷ سالگی، شنبه شب 28 آذر ماه، در منزل خود در شهر قم درگذشت. درگذشت آیت‌الله منتظری تاسف و تأثر نیروهای آزادیخواه کشور را برانگیخت.

آیت‌الله منتظری سال‌ها در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، رنج زندان و تبعید را متحمل شد. وی یکی از پایه‌گذاران جمهوری اسلامی و یکی از مدافعین سرسخت نظریه «ولایت فقیه» بود. اما چندی پس از تثبیت «ولایت فقیه»، به مخالفت آشکار با پاره‌ای از سیاستهای آقای خمینی و صلاحیت جانشین وی، علی خامنه‌ای برخاست. حسینعلی منتظری در اوج قدرت خمینی و در شرایطی که خود جانشین بلامنازع وی بود، در مقابل سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی سکوت نکرد و با اعتراض به

کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367، جانشینی خمینی را با زندانی شدن در خانه خود در شهر قم عوض کرد تا از یک آیت‌الله رژیم به یک آیت‌الله نقاد قدرت در جمهوری اسلامی تبدیل شود.

حسینعلی منتظری، ضمن آن که همواره مدافع جمهوری اسلامی بود، ولی از هر فرصتی، بویژه پس از «ولایت» خامنه‌ای، برای اعتراض به سیاست‌های ضد مردمی حکومت اسلامی، استفاده می‌کرد. در جریان جنبش اعتراضی اخیر با جنبش مردم ایران همراه شد و از دیگر روحانیان خواست تا سکوت را بشکنند و به رژیم ولایت مطلقه اعتراض کنند. وی در ماه‌های پایانی عمر خویش، در هر فرصت به سرکوب مردم و پای مال کردن حقوق آن‌ها از سوی دستگاه حاکم انتقاد کرد.

این شهادت و استقلال اخلاقی از وی یک چهره ملی ساخت که مورد احترام همه مبارزین راه آزادی و دمکراسی در ایران بود.

حسینعلی منتظری در آخرین موضعگیری خود درباره «پاره کردن» عکس خمینی در تظاهرات 16 آذر اعلام کرد که «آیت‌الله خمینی» معصوم نبوده و اشتباهاتی داشته است. موضعی که اصلاح طلبان و شخصیت‌های «جنبش سبز» علیرغم همه ادعاهای آزادیخواهانه شان، هنوز شهادت بیان آن را ندارند.

آیت‌الله منتظری یک مرجع مذهبی بود که چه پیش و چه پس از انقلاب 1357، در راه شکل‌گیری یک حکومت اسلامی در ایران تلاش کرد. بسیاری از نظرات و مواضع وی، و از جمله دفاع از جنگ هشت ساله و خصوصاً ساختار سیاسی متناقض حکومتی که «جمهوری اسلامی» نامیده میشود، مورد نقد نیروهای لائیک و دمکراتیک جامعه ما است. برکنار از مسئولیت وی در ساختن این هیولای جمهوری اسلامی، مبارزه وی در بیش از دو دهه گذشته با آنچه خود بوجود آورده بود، از وی یک چهره آزادیخواه در حافظه مردم ما ساخته است. بویژه همراهی وی با جنبش آزادیخواهانه مردم در ماه‌های اخیر و مواضع صریح وی علیه جناح خامنه‌ای - سپاه از یاد مردم نخواهد رفت.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، درگذشت آیت‌الله منتظری را به احمد منتظری و سایر بازماندگان وی و همچنین مردم ایران تسلیت می‌گوید.

همسازی، بدیل دور باطل در جنبش

۸۸

فرهنگ قاسمی*



۲۱ دسامبر ۲۰۰۹ پاریس

در جنبش اجتماعی امروز ایران، مردم به دستوری نشان دادند که سلوک عقلی و مکاشفه‌ی انتقادی آنها در جهت آزادی به کار گرفته می‌شود و سرشته‌های مبارزاتی این مردم که عدالت خواهی و مردم‌سالاری می‌باشد، رشد قابل توجهی یافته است. درایت هم میهنان ما، با حضور فعال در برابر استبداد دینی، شوق مبارزه و قبول مخاطره در این جنگ نابرابر، بینش سالم و «ویزیون» روشن و فراگیرانها را بیان می‌کند. این جنبش، نه تنها یاد جنبش‌های آزادیخواهانه دوران مشروطیت و حکومت ملی مصدق را در خاطره‌ها بیدار می‌کند، بلکه با صلح و عشق و احترام به حقوق انسانی، به خونخواهی هزاران هزار از زنان و مردانی آزاده، عدالتخواه و مترقی‌ای بلند شده است که در سی سال گذشته توسط رژیم جمهوری اسلامی به‌طور آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و به‌دستور مقامات مسئول آن از خمینی گرفته تا خامنه‌ای و احمدی‌نژاد کشته شده‌اند.^(۱)

اگر تا یکی دو سال پیش، راه کارهایی برای استحاله از داخل می‌توانست وجود داشته باشد، امروز در هم پاشیدگی رژیم آنچنان عمیق است که ارتباط منطقی و علمی داده‌ها، فقط یک «سنتز» را پیش روی می‌گذارد و آن بر زمین خوردن رژیم می‌باشد. طبیعتاً تعیین مهلت باقی مانده برای حیات حاکمیت اسلامی به عوامل زیادی ارتباط دارد، اما بی‌تردید فرصت‌های غیرقابل پیش‌بینی که حاصل دو عمل مهم «زمان» و «حرکت»^۲ جنبش هستند، هستی و فضای تازه‌ای را به وجود خواهد آورد که در جهت منافع رژیم اسلامی نمی‌تواند باشد. به ویژه ظرفیت تاریخی جامعه و هیستوریسیته^۳ آن جنبش را، در مرحله‌ای دیگر، سرعت بخشیده، و ضربه‌کاری را بر پیکر حاکمیت وارد خواهد ساخت.

استبداد، آزادی، استبداد!

به احتمال زیاد یک چنین حرکتی خالی از اشتباه و انحراف نمی تواند باشد. در این مرحله پیش‌بینی مخاطرات و خنثی ساختن آنها از اهمیت عمده‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر، باید مراقب بود که این حرکت پرارزش مانند سه جنبش یکصد سال اخیر میهن ما از راه درست و اهداف اصیل انسانی و آزادی‌خواهانه خود انحراف پیدا نکند.

این سه جنبش، که دو جنبش اول هر کدام سال‌ها به طول انجامیدند، اما سومی کمتر از دو سال دوام نیاورد:

اولی انقلاب مشروطیت بود که به عنوان نخستین انقلاب آزادی‌خواهانه در منطقه به ثبت رسیده است، که با حرکت‌های روشنفکری علیه استبداد شروع می‌شود در بخشی از جامعه رشد پیدا می‌کند، برای رسیدن به اهدافش، تلفات و هزینه‌های زیادی می‌دهد، نتایج مثبتی بدست می‌آورد، اما با کودتای انگلیسی سیدضیا (۱۲۹۹) و روی کار آمدن رضاشاه از مسیر تحول منحرف می‌گردد.

دومین جنبش، بعد از سال هزار و سیصد بیست (۱۳۲۰) با خلع ید و تبعید رضا شاه توسط متفقین آغاز می‌گردد که مطالباتش در پیوند با اهداف انقلاب مشروطه است و خود را با شعار آزادی و استقلال و دموکراسی بیان می‌نماید. این جنبش بیش از ده سال به طول می‌انجامد، چالش‌های سیاسی و اجتماعی چندی را می‌پروراند، نهایتاً موجب روی کار آمدن دولت ملی مصدق و تاسیس جبهه ملی می‌شود. این جنبش بی‌سابقه در راستای حاکمیت ملت و اقتدار دموکراسی عمل می‌کند که عاقبت با حمایت ارتجاع دینی به رهبری آیت‌اله کاشانی و طرفداری حزب توده از سیاست بیگانه، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باعث شده و دیکتاتوری محمدرضاشاه را جانشین دولت ملی مصدق می‌گرداند.

سومین جنبش انقلاب ۱۳۵۷ است، که علی‌رغم کوشش‌های شاپور بختیار که مدیری شایسته و یکی از رهبران جبهه ملی بود و برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های سنگین، مخاطره نخست وزیری شاه را قبول کرده بود بی‌نتیجه ماند. انقلاب ۱۳۵۷ در اثر مبارزات طبقات مختلف جامعه به‌ویژه مردم و روشنفکران علیه دیکتاتوری شاه و برای آزادی، دموکراسی و استقلال به انجام رسید. اما به علت بی‌کفایتی نیروهای غیردینی و ناهمسازی بین آنان، رهبری آن به دست خمینی می‌افتد. این انقلاب چند ماهی بعد از به ثمر رسیدنش افراد و احزاب و نیروهای معتقد به عدم دخالت دین در امور دولت و چهره‌های سیاسی و اجتماعی و روشنفکری انتقادگر را یکی پس از دیگری از میان برمی‌دارد و با کودتای ۱۳۶۰ علیه دولت ابوالحسن بن‌مصدر که با صفت زاداندیشی

می‌کوشید زیر بار ولایت فقیه نرود، ارتجاعی‌ترین قشر جامعه را به قدرت می‌رساند.

منظور از ذکر نام این دو شخصیت سیاسی، که اعتقاد به نهضت ملی داشتند و در دامن جبهه ملی پرورش یافته بودند و در مبارزه علیه دیکتاتوری پهلوی با هم بطور تنگاتنگ مبارزه کرده بودند (نگارنده در مراحل شاهد این حسن همکاری بود) اگر چه اولی لائیک و سوسیال دمکرات و دومی آزاد اندیش مذهبی بود، تنها تکرار تاریخ نیست، بلکه مقصود اینست که دو سؤال در این مبحث مطرح شود:

۱- هرگاه شاپور بختیار یک سال جلوتر و با حمایت جبهه ملی نخست وزیر میشد کشور به کدام سمت حرکت میکرد؟

۲- چنانچه در سال ۱۳۶۰ کودتا علیه بنی‌صدر نمیشد و حقوق و آزادی‌ها رعایت میگردید آیا جمهوری اسلامی ماندنی میبود؟

با علم به اینکه تاریخ "اما" و "اگر" نمی‌پذیرد، و واقعیت اتفاق افتاده چیزی غیر از پاره‌ی امکان پذیر حقیقت نیست، پاسخ به این دو سوال به عهد خوانندگان این مقاله واگذار میشود.

آیا می‌توان از بازتولید این دور تسلسل باطل پرهیز کرد؟

تا اینجا کوشش شد سنتزی از سه جنبش مهم یکصد سال اخیر میهنمان ارائه دهیم که به علت کوتاه بودنش خالی از کمبود نیست. از این سنتز عوامل زیر هویدا میشوند:

جنبش مردم برای به دست آوردن آزادی و علیه استبداد، شروع می‌شود، به موفقیت دست می‌یابد، قدرت اجرائی توسط گروهی تندرو و اقتدارطلب مال خود می‌شود، دستاوردهای قانونی از بین می‌روند، مردم سرکوب گردیده اسباب و شرائط استبداد، مجدداً برقرار شده، آزادی و آزادیخواهان از میان برداشته گردیده، کشور به قدرتهای خارجی وابستگی پیدا می‌کند، امکانات و منابع ملی به هدر می‌روند و دوران استبداد و دیکتاتوری باز می‌گردد.

واژه های کلیدی این اوضاع و احوال همواره استبداد، جنبش، کودتا هستند. روند کار چنین می‌باشد که حرکت و جنبش مردم علیه استبداد شروع می‌شود، خواسته‌های آزادیخواهان خود را در کارگاه‌های اجتماعی و حرکت‌ها و ابتکارات مردمی و ایده‌آل‌طلبی تا پروسه تولید به پیش می‌برد، اما قادر به صیانت آن نمیشود و آن را از دست می‌دهد و

استبدادی تازه حاکم می‌شود. در حالی که قاعدتاً و در وضعیت معمولی و در هر پروسه‌ی تحول اجتماعی منطق بر این است که عوامل، امکانات، ابتکارات و ارزش‌هایی که وارد مرحله‌ی سازندگی و به‌آفرینی می‌شوند، باید ارزش اضافی تولید کرده و شرایط نوینی را برای راحتی و آسایش انسان‌های جامعه باعث گردند. متأسفانه در تاریخ جنبش‌های میهن‌ما این‌گونه عمل نشده است. از استبداد شروع شده، هزینه داده می‌شود آرمان‌ها و مطالباتی که مردم برایش مبارزه کرده‌اند از میان برداشته می‌شود، به استبداد خاتمه پیدا می‌کند. دور باطلی که پرهزینه است.

در دوره‌های گذشته همواره بعد از انداختن استبداد، حاکمیت تازه کورکورانه رفتار نموده و نظریات و نحوه مدیریت خود کامه خود را بعد از مدتی به جامعه تحمیل کرده است. همین رفتار باعث گردیده که به مرور محبوبیت خود را از دست بدهد، به‌جای مشارکت با مردم در اداره‌ی جامعه، منزوی شده در چارچوبی بسته، به تنهایی عمل کند تا به استبداد تبدیل شود. اصل مطلب همین ندیدن دیگر نیروها، افراد، اندیشه‌ها و عدم مدیریت در به‌کار گرفتن اکثریت قدرت انسانی و معنوی جامعه برای حل مسائل آن می‌باشد. چنین شیوه‌ای راه مستقیم به سوی دیکتاتوری است. بدین‌گونه بود که رضاخان مستبد، محمدرضا شاه دیکتاتور شد و خمینی و جمهوری اسلامی هم دیکتاتور و مستبد شدند و هم جامعه را با اعمال قوانین قرون وسطایی به قهقرا کشانیدند.

هدف و خواستگاه جنبش کدامست؟

هدف ماهوی و اساسی این جنبش برخورداری از حقوق و آزادی‌های ابتدائی جامعه‌ی شهروندی و آزادی انتقاد علنی است، که خود حقی است انسانی که تفاوت انسان با موجودات دیگر را قائل می‌شود. انتقادی که سال‌هاست در خفا، در محیط خانه نسبت به ماهیت و رفتار رژیم جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت، اما به دلیل اختناق امکان بیان و بروز آشکار آن وجود نداشت. با رخداد یک برخورد غیرمنتظره ما بین نیروهای خودی حاکمیت اسلامی، این حرکت انتقادی از خانه به کوچه، خیابان، مدرسه، دانشگاه، کارخانه، و بالاخره به سایر سطوح جامعه نفوذ پیدا کرد و تحولات خود را تا آنجا به پیش برد که مردم امروز می‌خواهند دیوارها و حدود و ثغور تنظیم شده توسط اقتدارگرایان را درهم بشکنند، می‌خواهند مقام و منزلت و شأن انسانی خود را با بر زمین کوبیدن حکومت تجر و جهل به‌دست آورند. این جنبش تاریخی جویای نظم و روابطی انسانی در مقابل اصولی و روابطی غیرانسانی و

بدوی است. اما به جهت دارا بودن ویژگی فرا سازمان و مردمی جنبش، هر کس از ظن خود آن را مطالبه می کند:

۱- عده ای که جزئی از حاکمیت جمهوری اسلامی به شمار می روند آن را هنوز در قوانین اسلام راستین و قانون اساسی جستجو می کنند، این ها که در ابتدا موتور حرکت بودند دوران دگردیسی خود را طی می کنند و بخشی از توده های آن با ادامه جنبش کم کم به گروه دوم می پیوندند.

۲- گروه دوم، بخشی از طبقه متوسط فرهنگی جامعه هستند که جنبش را با شعار جمهوری ایرانی در برابر جمهوری اسلامی طرح می کنند تا رنگی سکولار به خواست خود داده باشند. این گروه که بدنه اصلی و پرشمار جنبش را تشکیل می دهند غالباً خواستار دگرگونی رژیم به نفع دموکراسی و آزادی اند.

۳- برخی راه حل را با ایده آل های کمونیستی و سوسیالیستی می بینند، این آرمان گرایان که به ناچار باید با استفاده از شرایطی آزاد بتوانند به سوی ایده آل خود حرکت کنند، نیز برای بدست آوردن حقوق و آزادی های انسانی مبارزه می کنند. اینان غالباً شعار سرنگونی را می دهند.

۴- جمع کوچکی با "نوستالژی" پادشاهی، نجات خود و جامعه را در توسل به رژیم گذشته سلطنتی و پادشاهی، جستجو می کنند. اینان با تفسیرهایی نه هماهنگ از کل جنبش دفاع کرده "سبز" شده اند.

هر چهار گروه تشکیل دهنده این حرکت اجتماعی، منشور جهانی حقوق بشر را با برداشتی نه یکسان بلکه متفاوت محوراساسی مبارزات خود قرار داده اند، میثاقی که بر ارکان آزادی انسان، دموکراسی و اخلاق مدرن ایجاد شده است. اما ادراک هر کدام از این گروه ها در کاربردهای مدیریتی جنبش و جامعه، متفاوت است و این تفاوتها را باید به عنوان امری طبیعی در نظر گرفت و وجود گوناگونی برداشتها خود موجب چالشهای عملی و نظری خواهد شد و شرائط گسترش و رشد اجتماعی را بهبود خواهد بخشید. اما نکته مهم در این است که تا هنگامی که این تفاوتها به نفع یک همسازی راهبردی کنار گذاشته نشوند مخاطره تکرار دور تسلسل باطل تاریخی وجود خواهد داشت.

مواضع جنبش ۸۸ و وظیفه ما

گفته شد خاصیت عمده حرکت ۸۸ آزادیخواهی و قوه انتقادی بی ساختاری و فرا سازمانی او است. دفاع مشروط از چنین حرکتی وظیفه همه کسانی

است که اصل آزادی را در جامعه قبول دارند. در عین حال همه‌ی کسانی که در این جنبش شرکت مسقیم یا غیرمسقیم دارند یا حتا کسانی که هیچ مشارکتی با آن ندارد، می‌توانند، هرگاه که لازم دیدند، در محیطی آرام، دور از خشونت، افترا و تفرقه پراکنی دیدگاه‌های انتقادی خود را نسبت به این جنبش بیان کنند. اثرات چنین برخوردی تنها می‌تواند سازنده و مثبت باشد. چنین رفتاری نشان می‌دهد که مردم نسبت به این جنبش برخوردی سرسری ندارد، در رابطه با اهداف و شعارهای آن بی‌تفاوت نیستند، از منحرف شدن جنبش به سوی انحصارگری و تک‌روی و دست‌زدن به سینه‌سایرین زدن هراسمندند.

متأسفانه رهبری نهادینه شده جنبش، یعنی آقایان موسوی، خاتمی و کروبی و به ویژه دو فرد نخست، امروز به دلائلی که خود به آن‌ها رسیده‌اند، آزادی و حقوق شهروندی را با وجود ولایت فقیه، با ادامه حیات جمهوری اسلامی و با اتکا به اندیشه‌های خمینی میسر می‌دانند. کسانی که با این دیدگاه‌ها موافق نیستند نیز باید بتوانند چرایی‌های عدم توافق خود را نه تنها در نظر بلکه همینطور در عمل به راحتی و روشنی بیان بدارند. هر کسی در داخل جنبش باید آزاد باشد که براساس شناخت خود، در محدوده رعایت آزادی دیگر اجزاء تشکیل‌دهنده جنبش موضع خود را بیان کرده شعارهای خود را بدهد. این جنبش متعلق به فرد، دسته، گروه و طبقه خاصی نیست، جنبش مردم ایران است.

آقای خاتمی اگر اجازه دارد در پیام ۱۶ آذر خود که روی سایت « جنبش سبز» آمده است از دانشجویان دگراندیش به عنوان «میهمان ناخواسته» نام ببرد و آن‌ها را «تحریک‌کننده» بخواند و برای آرمان‌های امام و جمهوری اسلامی تبلیغ کند، مبارزات یک صد (به قول او صد و پنجاه) سال اخیر ایران را برای آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی معرفی کند که کاملاً غلط و از انصاف تاریخی دور است. دیگران هم باید بتوانند بگویند مبارزات یک صد سال اخیر جنبش ایران، برای آزادی، استقلال، حاکمیت ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده است و حتی آخوندهای برجسته ما در همه‌ی دوران اوج این حرکت‌ها مدافع جمهوری اسلامی نبوده‌اند و آن را رد کرده‌اند و... امروز هم عده‌ای از آیتاله‌ها و آخوندهای که قشری نیستند نسبت به جدایی دین از دولت اظهارنظر مثبت کرده در جهت سکولاریسمی که آقای خاتمی آن را رد می‌کنند موضع می‌گیرند.

قضاوت را باید به عهده خود جنبش گذاشت و قضاوت درست در اثر احترام به آزادی یکدیگر روشن خواهد شد.

یک رنگ کردن مصنوعی جنبش چه بخواهد رنگ سبز باشد یا قرمز یا زرد یا سفید کار درستی نیست و از واقعیت به دور است. دفاع از جنبش و مبارزه در جهت اهداف آن برای همه یکسان نیست و نباید هم باشد انسان‌های آزاده، دموکرات و با وجدان از اصولی دفاع می‌کنند که قبولش دارند.

عاقبت کار جمهوری اسلامی: دو سناریو

در مقدمه گفته شد راه کارهای ممکن برای استحاله از داخل رژیم را خود رژیم سوزانید. در همین مورد نظریه نگارنده از ادامه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی در کلیت‌اش منفی است. جنبش ۸۸ ضربات سنگینی بر آن وارد کرده است، اقتدارگرایان به ناچار باید در انتظار ضربات مهلکی باشند که این بار با مشارکت سایر طبقات به ویژه طبقه زحمتکش بر آنها وارد خواهد شد.

این حوادث را نگارنده دو سال و نیم پیش طی مقاله‌ای پیش‌بینی کرده بود و گفته بود که اگر جلوی آزادی انتخابات گرفته شود مردم قیام خواهند کرد و به خیابان‌ها خواهند ریخت، هسته‌های مقاومت در مدارس و دانشگاه‌ها و بین روشنفکران به وجود خواهد آمد علت این پیش‌بینی‌ها بسیار ساده و عینی و براساس استدلال و شواهد منطقی در رفتار و کردار خود رژیم بود.⁴

از آنجا که امکان ادامه حیات چنین حاکمیتی در کوتاه یا میانه مدت غیرقابل تصور است، دو نوع سناریو می‌تواند وجود داشته باشد.

سناریو نخست، تغییری است که می‌تواند بدون خونریزی و از طریق انتخابات عمومی به آن رسید. در این صورت باید نهادها و امکاناتی وجود می‌داشتند تا در یک چالش سیاسی اقتدارگرایان را برکنار کرده و اصلاح طلبان را به مرور جانشین سازند. اقتدارگرایان که خوی حیوانی قدرت و دین‌سالاری، آنها را از هر منطقی دور کرده است تمام این امکانات مانند آزادی بیان و احزاب و سندیکاها و انجمن‌ها را از یک سو و امکان‌های مرسوم سه ده اخیر یعنی، بدیل‌گرایی در داخل خود رژیم اسلامی که سال‌ها اهرم ادامه حیاتش بود را از سوی دیگر منهدم ساختند.

سناریو دوم، امکانی است که به علت عدم امکان‌پذیری سناریو نخست که مسالمت‌آمیز می‌توانست باشد به مردم تحمیل می‌شود و آن قیام و انقلاب است. حکومت اقتدارگرا چه از نقطه نظر تجربی و چه از لحاظ عقلانی

در موضعی بس ضعیف قرار دارد به قول کارل پوپر "نظریه‌ای که من در ذهن خود پرورده‌ام، از اصل نیکی ماهوی یا حقانیت حکومت اکثریت منبعث نمی‌شود بلکه برعکس، از فرومایگی استبداد نشأت می‌گیرد. و به زبان درست‌تر، نظریه من بر پایه تصمیم مردم در پرهیز از استبداد و مقاومت در برابر آن استوار می‌گردد، یا بر پایه قبول این پیشنهاد که باید از استبداد پرهیز و در برابر آن مقاومت کرد"⁵ مقاومت و اعتراضات سال ۱۳۸۸ در ایران بیان این پیش‌بینی است.

آیا "رهبری" پاسخ‌گوی جنبش است؟

متاسفانه در جنبش امروز از همین حالا رهبرانی که نمادینه‌ی آن شده‌اند، نمی‌خواهند دموکراسی و اخلاق مدرن را قبول کنند. همین سرپیچی از اخلاقیات مدرن و درجا زدن در حیطه اخلاقیات الهی یا اخلاقیات یونان کهن یا ساختن ملقمه‌ای از این دو، منشاء اشتباهات یک صد سال اخیر ما استو متاسفانه امروز کماکان همین خطر جنبش را شدیداً تهدید می‌کند.

رهبری هر جنبش مدرن نباید از دکتترین مدیریت مدرن که مبتنی بر مشارکت واقعی شهروندان است به دور بیفتد و باید قادر باشد که بر "طبیعت وحشی خود" به قول "توماس هوبس" و بر خودخواهی ماهوی خود به قول "کانت" غلبه کند. نه تنها خود آزادمنش باشد، بلکه از آزادی دیگر شهروندان دفاع نماید. در عین حال اصل بدیل‌گرایی (آلترناتس) را به رسمیت بشناسد و قبول داشته باشد که می‌تواند در اقلیت قرار بگیرد، در این صورت باید به رای اکثریت احترام بگذارد. اگر این طور اندیشه شد نحله‌های فکری دیگر را می‌پذیرد. قبول می‌کند که دموکراسی یک روند است که در اثر ممارست اجتماعی شکل می‌گیرد، رشد می‌یابد و حق می‌شود و ارزش پیدا می‌کند.

رهبری حاضر، اگر غیراز این عمل کند نه تنها پاسخ‌گوی این جنبش نیست بلکه شانس برای ادامه موجودیت خود نخواهد داشت چرا که مردم، دیگر روش‌های کهنه را قبول ندارند و همان‌طور که در عمل نشان داده‌اند، چند گام از آنها جلوترند.

خاصیت مثبت این رهبری آنست که کمتر آسیب پذیر بوده و به همین جهت "رهبری مقاومت" که شرط لازم برای مبارزه است را در دست دارد. اما، این به تنهایی کافی نیست، رهبری حاضر باید قادر باشد به گونه‌ای عمل کند که در میان معترضین نسبت به جمهوری اسلامی هم‌سازی به وجود آورد و آنها را به دور یک برنامه مشترک که پاسخ‌گوی

خواست‌های اکثریت باشد متوجه سازد. این قبیل اقدامات به مراتب قوه نا آسیب پذیری او را بیشتر خواهد کرد، واگر نه این نا آسیب پذیری میتواند روزی به مخاطره افتاده و از بین برود. چنین بینش و اقداماتی قوه مقابله در برابر آسیب پذیری را افزایش خواهد داد، چرا که هیچ نا آسیب پذیری دائمی نیست، اگر پیش‌گیری‌های لازم به عمل نیاید روزی به مخاطره خواهد افتاد. طی چند ماه اخیر چنین نشانه‌ای در اقدامات رهبری جنبش به چشم نخورده است و شاید دلیل آن نبود ظرفیت لازم در آزادیخواهی او و غیبت اخلاقیات مدرن در هستی او باشد!

اپوزیسیون آزادیخواه، مترقی و دمکرات ایران باید مبنای خواست‌های خود را با بینش استقرار دموکراسی در ایران که لازمه و محور آن انتخابات آزاد است تنظیم کند. انتخابات آزاد دارای پیش‌شرط‌هایی است که تا فراهم نباشند عملی نخواهد شد، این پیش‌شرط‌ها آزادی‌های فردی و اجتماعی هستند که امروز جامعه برای بدست آوردن آنها به پا خواسته است. نباید از بیان و تکرار این که انتخابات خرداد ۸۸ بی اعتبار و تقلبی بوده است و دولت احمدی نژاد مشروعیت ملی و جهانی ندارد و جمهوری اسلامی حاکمیتی استبدادی، دینی و مافیای (تئومافیوکراسی) است باز ایستاد. جنایت و کشتارهای روزمره آن را باید افشا کرده و افکار عمومی جهان را در دفاع از حقانیت مردم ایران باید به کمک طلبید و گفت که مردم ایران قبل از هر چیز آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن میخواهند. این خواست باید در همه انتخابات دیگر، مانند انتخابات مجلس، شهرداریها، سندیکا ها، انجمن ها... عنوان و مطالبه عنوان شود تا مردم بتوانند نمایندگان خود را بر مصدر امور به نشانند. بدین ترتیب شاید بتوان کمر جمهوری اسلامی را با هزینه کمتری شکست، در غیر این صورت راه حل مطرح شده در این نوشته یعنی قیام، بر این حاکمیت اسلامی مهر پایانی را خواهد زد.

این حرکت به همسازی بخش بزرگی از اپوزیسیون نیاز دارد.^۶ هرهمسازی باید بر اساس سطوح مشترک تدوین شده و به تصویب رسیده‌ای سامان داده شود. نگارنده به منظور ارائه زمینه‌های این سطوح مشترک طرح اولیه زیر را به پیشنهاد میگذارد.

۱- **حاکمیت ملت**، تنها از طریق آزادی و حقوق اساسی فردی و اجتماعی که به وسیله انتخابات آزاد در همه نهاد‌های جامعه امکان‌پذیر است.

۲- **استقلال** به معنای این که در تصمیم‌گیری داخلی و بین‌المللی،

اختیار فقط در دست دولتی است که در پروسه حاکمیت ملت به کار گمارده شده است.

۳- **تمامیت ارضی** به معنای عدم دخالت در امور دیگر ملل و دفاع از مرزهای کشور و خنثی نمودن هر گونه توطئه‌ی تجاوزگرانه‌ی داخلی و خارجی.

۴- **لائسیسته** به معنای رعایت و احترام به روابطی است که اعتقادات مذهبی، عقیدتی و قومی هر شهروند ایرانی، کوچک‌ترین ممانعتی در حقوق فردی و اجتماعی او به وجود نیآورده و امتیازی را برای او موجب نگردد.

۵- **رعایت منشور حقوق بشر** و تمامی میثاق‌های وابسته به آن.

۶- **لغو اعدام و قانونی کردن آن.**

۷- **جمهوریت** به معنای رد هر گونه حاکمیت موروثی و استقرار نظامی که در آن رهبری جامعه و اداره‌ی کشور، بدیل‌پذیر باشد.

۸- **کنفرانس ملی** با مشارکت نمایندگان منتخب اقوام ایرانی، برای یافتن یک راه حل پایدار به طوری که همه‌ی اقوام ایرانی بتوانند در سایه‌ی دمکراسی از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌های قومی و ملی خود در چارچوب مرزهای ایران برخوردار شده و تمامیت ارضی و یک پارچگی ملی را صیانت و ضمانت نمایند.

۹- **عدم تمرکز قدرت** به معنای تقلیل تمرکز اداری و مالی به شرطی که در امر فعالیت‌ها و حرکت‌های لازم برای اداره و پیشرفت مملکت سستی به وجود نیاید.

۱۰- **عدم تمرکز ثروت** به معنای به کار گرفتن مناسباتی از تولید، کار و خدمات که عدالت اجتماعی در سرلوحه‌ی اهداف آن قرار گیرد و توان آفرینش‌های تولیدی، حضور در بازارهای رقابت جهانی در جهت منافع ملت و دولت ایران تضمین گردد.

فرهنگ قاسمی

*رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی.

¹ این نوع کشتار Génocide و Extermination که به جنایت علیه بشریت معروف است و باید بانیانش در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شوند.

² ائتلاف و اتحاد عمل نیروها مقاله سوم درباره‌ی "طرح پیشنهادی برای انتخابات آزاد در ایران؛ فرهنگ قاسمی، کتاب، "جنبش انتخابات آزاد و حاکمیت ملت" پاریس ۱۵-۲۰۰۸-۲۰۰۸ صفحه ۸۰

³ Historicit  (fran aise) حوادثی که به تصدیق تاریخ رسیده است (Acad mie)

⁴ طرح پیشنهادی- ایجاد جنبش همگانی اپوزیسیون خارج از کشور برای انتخابات آزاد در ایران، ۱۷ مارس ۲۰۰۷- کتاب انتخابات آزاد و حاکمیت ملت، ص ۴۹- ۵۹ چندین مقاله‌ی دیگر در ضرورت مبارزه برای انتخابات آزاد و در مورد ویزیون اپوزیسیون از مبارزه برای آزادی و دموکراسی، "انتخابات آزاد هم تعبیه هم تدبیر" ۸ سپتامبر ۲۰۰۷

⁵ کارل پوپر- خردمندان در خدمت خودکامگان ترجمه علی اصغر مهاجر، ص ۱۴۵

⁶ همسازی، با هم سازش (و نه جنگ) کردن و با هم چیزی را ساختن و با هم بودن و نیروهای خود را برای به دست آوردن یک هدف مشخص در محیطی سالم هماهنگ و همسو کردن است. همسازی با همبستگی تفاوت دارد، همبستگی نیاز به نیروی بیشتری دارد تا موفق شود. می توان همساز نبود ولی هم بسته بود، همسازی با هماهنگی نیز تفاوت دارد در هماهنگی قدرت سازندگی کمتر است در صورتی که در همسازی ساختن و بنا کردن برای یک هدف موجود می باشد.

همسازی ائتلاف و اتحاد نیست اتحادها و ائتلافها، بیشتر صوری و مکانیکی هستند خطر از هم پاشیدگی‌اشان بیشتر از همسازی است. همسازی یک روند است که در پروسه عمل تحول و تکامل پیدا می کند. همسازی هم کاربرد است و هم راه کار هم به مهندسی اجتماعی نیاز دارد و هم به اقدامات روزمره عملی. در همسازی موارد افتراق به خودی خود کنار گذارده می شوند چرا هدف ساختن است.

مهاجران ایرانی: موفق ترین

گروه مهاجران

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی
تحریریه: بابک بهمنش

مهرداد درویش پور جامعه شناس مقیم سوئد است. او خود یک مهاجر است و تحقیقات زیادی نیز در زمینه مهاجرت داشته از جمله کتابی در این زمینه که در دانشگاه های این کشور تدریس می شود. با او در مورد مهاجران ایرانی گفت و گو کرده ایم.

دویچه وله: آقای درویش پور، اگر بخواهیم مهاجرت ایرانیان را ابتدا از نظر تاریخی - البته تاریخ معاصر - تقسیم بندی کنیم، چند دوره می توان برای آن در نظر گرفت؟

مهرداد درویش پور: اگر اشاره ای شما به مهاجرت بعد از انقلاب ایران است، نوعی تقسیم بندی دیگر را باید در نظر گرفت و اگر به پیش از آن برمی گردد، باید گفت که مهاجرت ایرانیان در دوران انقلاب مشروطه و پیش از آن شروع شده که بخشا توسط روشنفکران به کشورهای اروپایی بوده، بخشا توسط نیروی کار به کشورهای همسایه از جمله به باکو و نظایر آن صورت گرفته است.

مهاجرت بزرگ ایرانیان که مفهوم تبعید را به خود گرفت، بیشتر پس از شکست فرقه ای دمکرات آذربایجان بود و سپس در کودتای سال ۱۳۳۲ شاهد مهاجرت گسترده ای هستیم. این مهاجرت ها عمدتا به کشورهای بلوک شرق و توسط گروه های سوسیالیستی در جامعه ای ما صورت گرفت. در عین حال، در دوران رونق نظام پهلوی هم شاهد موجی از مهاجرت دانشجویان بودیم که آنها تبعیدی نبودند، اما به قصد تحصیل در کشورهای اروپای غربی و امریکا سکنی گزیده بودند. مهاجرت این گروه در ابتدا بیشتر مهاجرتی تحصیلی به شمار می رفته است، ولی تحت تاثیر فضای سیاسی آن زمان، بخش زیادی از این دانشجویان به فعالیت های سیاسی روی می آوردند. اما پس از انقلاب ایران، نخست شاهد آغاز موج جدیدی از مهاجرت در آستانه انقلاب هستیم. نخستین گروه هایی که مهاجرت می کنند، وابستگان به خاندان و یا به حکومت گذشته بودند. اما با شکل گیری سرکوب های سیاسی و آغاز جنگ، شاهد مهاجرتی بی نظیر در تاریخ ایران می شویم که هرگز با هیچ دوره ای قابل قیاس نیست.

شما هم یکی از مهاجرین همین موج جدید مهاجرت هستید که از آن به عنوان مهاجرت بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران یاد کردید. به عنوان یک جامعه‌شناس و کسی که سال‌ها است هم پدیده‌ی مهاجرت را لمس می‌کنید و هم با آن درگیر هستید، بیشترین مشکلات ایرانیان مهاجر، در ۲۵-۳۰ سال اخیر، در جامعه‌ی میزبان چه چیزهایی بوده است؟

به نظر من، مهم‌ترین دشواری مسئله‌ی تبعیض نژادی است. تبعیض نژادی - قومی باعث شده که بسیاری از مهاجرین و نه فقط پناهندگان دوره‌ی اولیه، بلکه مهاجرینی که چندین دهه در این کشورها زندگی می‌کنند، به سادگی نتوانند در متن جامعه جای بگیرند. گرچه ما نمونه‌های موفق از حضور مهاجرین در حوزه‌ی سیاست، اقتصاد و دانشگاه‌های کشورهای اروپایی و آمریکایی داریم، اما با این همه، با وجود این که در میان چند میلیون مهاجر ایرانی که به دلیل تبعید، دلایل اقتصادی، پیوند خانوادگی، فرار از جنگ و... به این‌جا آمده‌اند، اِلِیت نخبگان جامعه‌ی ایرانی، یعنی طبقه‌ی متوسط مدرن شهری تحصیل‌کرده نقش دست بالا را دارد، اما همین نیروی کیفی در جوامع غربی، آن‌چنان که باید و شاید جذب نشده‌اند.

عده‌ای بر این باورند که تفاوت فرهنگی یا پای در گذشته داشتن و یا عدم تمایل ایرانیان، موجب شده که آن‌طور که باید و شاید جذب نشوند. نظر دیگری بر این باور است که تبعیضات ساختاری مانع آن است. به گمان من، نقش تبعیض قومی - نژادی در کشورهای غربی، به خصوص در برخورد با کسانی که از کشورهای خاورمیانه می‌آیند، عاملی بازدارنده است و تاثیرات منفی می‌گذارد.

با توجه به این که حدود ۳۰ سال از این مهاجرت می‌گذرد و کشورهای اروپایی نیز نه تنها از ایران، بلکه از بقیه‌ی کشورهای نیز به علت شرایط خاص جهانی، تعداد بیشتری مهاجر پذیرفته‌اند، آیا مشکلی که به آن اشاره کردید، در طول این ۳۰ سال کم‌رنگ‌تر شده است یا نه؟

به یک معنی، نه! به این معنی که شاهد کاهش خارجی‌ستیزی در کشورهای اروپایی نیستیم. برعکس، از فرانسه گرفته تا آلمان، دانمارک، هلند، اتریش، تا حتی سوئد و بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی، موج راست افراطی و احزاب خارجی‌ستیز رشد بیشتری یافته‌اند. این طبیعتاً به کل جامعه‌ی مهاجر و از جمله مهاجرین ایرانی فشار بیشتری می‌آورد و بیم از آینده‌ی ناروشن را در آن‌ها تقویت می‌کند. اما این تنها یک عامل است. واقعیت این است که عوامل دیگری باعث شده که تا آن‌جایی که به ایرانیان برمی‌گردد، به یک

نیروی مؤثر تبدیل شوند. به گمان من، نوعی بلندپروازی قومی و فردی در ایرانیان وجود دارد که به شرایط پایین تن نمی‌دهند و این یک انگیزه‌ی پیشرفت شده است. مثلاً اگر رفتار ایرانیان را با مثلاً پناهندگان شیلی مقایسه کنیم؛ اگر کارهای به لحاظ منزلت اجتماعی پایین‌تر و یا با کیفیت کم‌تر به پناهندگان شیلی سپرده می‌شد، به راحتی به آن تن می‌دادند. اما ایرانیان یک استراتژی خودداری داشتند. آن‌ها ترجیح می‌دادند حتی بیکار باشند یا به تحصیل و یا مشاغل آزاد روی بیاورند، اما شغل‌های با منزلت اجتماعی پایین‌تر را نپذیرند و با سخت‌کوشی خود سعی کنند در برابر این تبعیض نژادی واکنش نشان دهند.

این باعث شده که جامعه‌ی ایرانی مهاجر در این ۲۰-۳۰ سال رشد چشم‌گیری کند. اگر کشور سوئد را که حوزه‌ی تحقیق من بیشتر در آن‌جا بوده در نظر بگیریم، شاهد پیشرفت‌های بسیار گسترده‌ای در میان ایرانیان مهاجر هستیم. به گونه‌ای که تصویر جامعه‌ی سوئد از ایرانیان تغییر کرده است. یعنی اگر در اوایل با دیدن فیلم‌هایی مانند «بدون دخترم، هرگز» یا رفتارهای بنیادگرایان اسلامی نگاه بسیار منفی‌ای نسبت به ایرانیان وجود داشت، امروزه ایرانیان به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین، سکولارترین، تحصیل‌کرده‌ترین و موفق‌ترین گروه‌های مهاجر شناخته می‌شوند. به گونه‌ای که، تا جایی که به مدل کشور سوئد برمی‌گردد، ارزیابی شده، نقشی که یهودی‌ها در آمریکا داشتند و به عنوان موفق‌ترین گروه قومی در آن‌جا عمل کردند، ایرانیان در کشور سوئد پیدا کرده‌اند. در خود آمریکا نیز تحقیقات نشان‌دهنده‌ی آن است که پس از یهودی‌ها، موفق‌ترین گروه اجتماعی، ایرانیان بوده‌اند.

آقای درویش‌پور، به بلندپروازی قومی ایرانی‌ها اشاره کردید. گفته می‌شود، شما هم اشاره کردید، که ایرانیان نسبت به سایر مهاجران، قدرت انطباق بیشتری با جامعه‌ی میزبان دارند. آیا این درست است یا به همان بلندپروازی قومی‌شان برمی‌گردد؟

بلندپروازی قومی را با اندکی تساهل، به عنوان یک منتالیته یا روحیه‌ای که موجب می‌شود قدرت تمکین ایرانیان کم‌تر باشد و میل به تغییرشان را برجسته‌تر کند، توضیح دادم. اما تفاوتی که در رابطه با ایرانیان در مقایسه با دیگر گروه‌های مهاجر وجود دارد، این است که ایرانیانی که به غرب آمده‌اند، به نوعی در کشور خودشان در تبعیدی درونی به‌سر می‌برند؛ یعنی گروهی تحصیل‌کرده، سکولار، مدرن، طبقه‌ی متوسط شهری. بنابراین این گروه وقتی به غرب

می‌آید - من در یکی از تحقیقاتم نوشته‌ام - به یک معنی به سرزمین مادری بازگشته است. درست است که زبان این‌جا فرق می‌کند، نرم‌ها و ارزش‌ها متفاوت‌اند و تبعیض نژادی و موانع دیگری هم هستند، اما در مجموع بسیاری از ایرانیان با این ارزش‌های دمکراتیک و مدرن در جامعه‌ی غربی‌تر بیشتر احساس نزدیکی می‌کنند تا با ارزش‌های سنتی حاکم بر جامعه‌شان. در حالی که کسانی که از کشورهایمانند ترکیه یا کشورهای خاورمیانه آمده‌اند، یا به عنوان نیروی کار آمده‌اند و یا گروه‌های روستایی یا سنتی جامعه بوده‌اند و به این ترتیب میل آن‌ها به تطبیق و قدرت انطباق‌شان کم‌تر است. بنابراین، میل تطبیق بالاتر ایرانیان در درجه‌ی اول، منطبق با موقعیت طبقاتی اجتماعی مدرن شهری، تحصیل‌کرده و سکولار آن‌ها است که امکان تطبیق را با ارزش‌های جامعه‌ی موجود بیشتر می‌کند.

در مورد قدرت انطباق‌پذیری بیشتر ایرانیان نسبت به سایر مهاجران، گفتید که به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله این که پایگاه اجتماعی مهاجران ایرانی نسبت به سایر مهاجران تفاوت دارد. به نظر شما، آیا این تفاوت باعث می‌شود که شوک فرهنگی که یکی از عوارض مهاجرت است، در مورد ایرانیان کم‌تر رخ بدهد؟

همین‌طور است؛ طبیعتاً گروه‌های مهاجر به طور یکسان با این شوک فرهنگی روبرو نیستند. در دوره‌ی اول مهاجرت این شوک قوی‌تر است و پس از گذشت یک دهه انطباق فرهنگی بیشتر می‌شود. اما در مورد ایرانیان، به دلیل همان ظرفیت یا پیشینه‌ی طبقاتی‌ای که دارند، قدرت تطبیق‌شان به مراتب بهتر بوده و می‌توان گفت که ایرانیان یکی از مدرن‌ترین گروه‌های مهاجری هستند که دست‌کم از کشورهای آسیایی می‌آیند. خود این امر موجب می‌شود که شوک فرهنگی کم‌تر و سرعت تطبیق‌پذیری بیشتر باشد. اما همه‌ی ایرانیان هم یک‌دست نیستند. بین زن و مرد، بین نسل قدیمی و نسل جدید، بین کسانی که موقعیت تحصیلی یا طبقاتی بالاتری داشته‌اند با کسانی که از محیط روستایی آمده‌اند، تفاوت هست. حتی در مورد گروه‌های قومی متفاوت ایرانی هم درجه‌ی انطباق‌پذیری تفاوت دارد. هرچه فرد مدرن‌تر باشد، تحصیلات بالاتری داشته باشد و پیش‌تر با ارزش‌های جامعه‌ی غرب آشنا بوده باشد، شانس تطبیق‌اش بیشتر است و نسل جوان هم نسبت به نسل قبلی، از شرایط انطباق‌پذیری به مراتب بالاتری برخوردار است.

گفته می‌شود که مهاجران ایرانی کم‌تر از سایر مهاجران علاقه دارند با خودشان رابطه داشته باشند. حتی بهتر است بگوییم، اصلاً علاقه

ندارند و در حقیقت خود را از هم‌دیگر پنهان می‌کنند. این درست عکس آن چیزی است که در مهاجران ترک یا عرب دیده می‌شود. آیا به نظر شما این‌طور هست و در این صورت دلیل آن چیست؟ آیا به صحبت‌های قبلی‌تان برمی‌گردد که ایرانیان بیشتر دوست دارند با جامعه‌ی میزبان منطبق شوند؟ یا علت دیگری دارد؟

کاملاً همین‌طور است که می‌فرمایید. البته این مساله پیچیدگی‌ای دارد که مایل‌ام به آن اشاره کنم؛ این واقعیت که ایرانی‌ها بیشتر تمایل به ادغام دارند و نه فقط ایرانیان، بلکه هر گروه مهاجری که تمایلش به ادغام در سرزمین غربی بیشتر باشد، میلش به «گتوسازی» کم‌تر است. به این معنا، پدیده‌ی گتوسازی در میان ایرانیان به چشم نمی‌خورد. نه حتی در آمریکا که در میان ایرانیان تمرکزی در لوس‌آنجلس وجود دارد و نه در کشورهای اروپایی. در حالی که گروه‌های دیگر، نظیر آسوری‌ها، ترک‌ها، چینی‌ها و بسیاری گروه‌های دیگر، حتی آمریکای لاتینی‌ها در کشور آمریکا، کم‌وبیش تمایل به گتوسازی از خود نشان می‌دهند. تمایل به گتوسازی ناشی از قدرت کم‌تر انطباق است. گروه‌های مهاجری که پیش‌شرط‌های انطباق را کم‌تر دارند، سعی می‌کنند از طریق ایجاد گتو، از نوعی شبکه‌ی قومی خودشان بهره‌مند شوند و با در کنار یکدیگر زندگی کردن، شرایط زندگی‌شان را ساده‌تر کنند.

در مورد ایرانی‌ها برعکس، نوعی فرار از حتماً زندگی با همسایه‌ی ایرانی نیز وجود دارد و این ناشی از میل شدید این گروه به ادغام و به هم پیوستگی است. ایرانی‌ها کمونیت‌های خود را حفظ می‌کنند. یعنی تجمع ایرانیان به عنوان یک گروه قومی با توجه به کثرت‌شان، در بسیاری کشورهای امریکایی و اروپایی تبدیل به یک واقعیت شده است. ولی این گروه سعی می‌کند بیشتر از طریق فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، خود را به عنوان یک کمونیت حفظ کند، نه از طریق گتوسازی یا هم‌زیستی در یک منطقه. به این ترتیب می‌توان گفت هم میل شدید به فرار از مسکن گزیدن در کنار دیگر ایرانی‌ها و برعکس، تمایل شدید به زندگی در میان شهروندان کشور میزبان، نشان از تمایل‌شان به ادغام بیشتر است و هم حفظ کمونیت‌های ایرانی به این معنی است که عناصر فرهنگی خود را حفظ می‌کنند و حتی از آن کمونیت برای حفظ هویت‌های فرهنگی، حتی مقابله با نژادپرستی و نوعی هویت ملی قومی بخشیدن به خود استفاده می‌کنند.

این دوگانگی را می‌شود دید و فکر می‌کنم شاید بهترین شکل ادغام، مدلی است که ایرانی‌ها در پیش می‌گیرند؛ پرهیز از گتو و حفظ

کمونیت، با توجه به این که آن هم یک ابزار قدرت و شبکه‌ی ارتباطی است.

آیا این درست است که گفته می‌شود زنان مهاجر قدرت انطباق بیشتری از مردان دارند؟ و اگر درست است، به نظر شما چرا این‌طور است؟

کاملاً همین‌طور است. من در تمام تحقیقات‌ام و همین‌طور رساله‌ی دکترای‌ام، از جمله به این نکته پرداخته‌ام که چرا زنان مهاجر ایرانی نسبت به مردان ایرانی پیشرفته‌تر هستند. به نظر من، دو دلیل اساسی در این مسئله نقش دارد. یک دلیلش این است که زنان ایرانی در جوامع غربی نوعی تحرک طبقاتی بیشتری پیدا کرده‌اند. چون شرایط این جوامع نسبت به ایران، موقعیت‌های بهتری را از لحاظ حقوقی، ارزشی و استقلال اقتصادی در اختیار زنان قرار داده است، بنابراین زنان توانسته‌اند به راحتی رشد کنند و از این موقعیت‌ها برای یک پرش یا تحرک طبقاتی به سمت بالا استفاده کنند.

در مورد مردان کاملاً برعکس بوده است. بسیاری از مردان در این جوامع در مقایسه با کشور ایران، بسیاری از امتیازات مردسالارانه را از دست داده‌اند و بنابراین به راحتی، نگاه مثبتی به این جامعه ندارند. علاوه بر آن تا آنجا که به تبعیض نژادی برمی‌گردد، تبعیض نژادی نسبت به مردان خشن‌تر است. جامعه آن‌ها را به عنوان مجرمان بالقوه و سرکوبگر می‌شناسد. در حالی که نسبت به زن مهاجر ایرانی، نگاهی به اصطلاح قربانی و یا نگاهی که باید از او پشتیبانی کند، دارد. این امر هم موجب می‌شود که نگاه مردان منفی‌تر باشد و زنان مهاجر ایرانی مثبت‌تر بتوانند رشد کنند.

سومین عامل که به نظر من بسیار مهم است، مردان در کشور ایران نرم جامعه بودند و وقتی به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند، به «آن‌دیگری» تبدیل می‌شوند. حس آن‌دیگری بودن و از دست دادن کامل قدرت، چه در رابطه با زن، چه در رابطه با اینکه دیگر نرم جامعه نیستند و در حاشیه قرار گرفته‌اند، در مردان بسیار قوی‌تر است. در حالی که زنان در خود ایران هم «آن‌دیگری» بودند؛ به اصطلاح «جنس دوم» بودند. این امر موجب می‌شود، وقتی به جامعه‌ی غربی می‌آیند، از یک آمادگی ذهنی روانی برخوردار باشند که به‌رغم شهروند درجه دو تلقی شدن، برای پیشرفت بکوشند. به عبارت دیگر، شوک آن‌دیگری بودن بر مردان مهاجر که موقعیت و امتیاز بیشتری را از دست می‌دهند، شدیدتر است. زنان به دلیل آمادگی بیشتری که به خاطر آن‌دیگری بودن در ایران داشتند، راحت‌تر می‌توانند با این

شرایط برخورد کنند. مثلا کارهای با منزلت اجتماعی پایین‌تر را زنان راحت می‌پذیرند و به جلو می‌روند. در حالی که مردان نشسته‌اند، دارند کانال‌های تلویزیون را عوض می‌کنند یا به گذشته‌ی پرافتخارشان می‌نازند و در نتیجه، این مانع از آن می‌شود که مردان بتوانند به اندازه‌ی زنان در این جامعه رشد پیدا کنند.

آقای درویش‌پور، شما مهاجرت ایرانیان پس از انقلاب اسلامی از ایران را مهاجرتی بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران دانستید. پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری، شاهد موج جدیدی از مهاجرت ایرانیان، به ویژه روزنامه‌نگاران، نویسندگان و فعالان سیاسی، مدنی و اجتماعی از ایران به اروپا و آمریکا بودیم. آیا می‌توان این را سیر جدید مهاجرت ایرانیان نامید؟

قطعا چنین است. پس از انقلاب ایران، ابتدا یک مهاجرت گسترده‌ی پناهندگی، تبعیدی و فرار از جنگ بود. مرحله‌ی بعد آن تبدیل به مهاجرت خویشاوندی شد و بسیاری به خاطر پیوند خانوادگی مهاجرت کردند. در برخی از کشورهای اروپایی تعویض دانشجویان و یا دانشجویان اعزامی، تبدیل به بخش دیگری از مهاجرت شد که کم‌تر رنگ سیاسی، پناهندگی و یا خانوادگی داشت و بیشتر شغلی و تحصیلی بود. اما پس از کودتای اخیر، و اجازه بدهید بگویم در سالیان اخیر، مجدداً با سخت‌تر شدن شرایط سیاسی جامعه، یک حس ناامیدی، یک حس شکست و حس این که شرایط سخت‌تر می‌تواند آن‌ها را روانه‌ی زندان کند، باعث شده نسل جوان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و کسانی که در ایران در پی ساختن جامعه بودند، کشور را ترک کنند و اگر شرایط همین‌گونه ادامه پیدا کند، یعنی سیاست سرکوب تثبیت شود و دولت کودتا به عقب رانده نشود، قطعاً با دور جدید گسترده‌ای از مهاجرت روبرو خواهیم شد که همچنان دانشجویان و روزنامه‌نگاران، اما نسل جوان، ترکیب اصلی این نیروی مهاجر را تشکیل خواهند داد.

با توجه به این که این نسل جدید، تجربیات نسل گذشته‌ی مهاجران را در خارج از ایران دارند، فکر می‌کنید، احتمالاً با مشکلات کم‌تری روبرو خواهند بود؟

از این بابت که در دوره‌ای وارد می‌شوند که مهاجرت گسترده‌تر و تبعیض نژادی در جوامع غربی شدیدتر است، فکر می‌کنم با یک سری دشواری بیشتری روبرو خواهند شد. از یک منظر دیگر هم با توجه به این نسل قبلی مهاجر ایرانی در اینجا جا افتاده است، پیوند این دو گروه خیلی ساده نخواهد بود. بلکه این گروه سعی خواهد کرد که

هم‌پالکی‌ها، هم‌قطاران و هم‌گروه‌های خود را پیدا کند. نوعی شکاف و جدایی در بین این دو نسل از مهاجرین وجود خواهد داشت. در عین حال، این هم‌واقعیتی است که با توجه به اینکه ما یک کمونیت‌ی قوی ایرانی داریم، این امر می‌تواند نقش مثبتی ایفا کند که مهاجرین تازه بسیاری از راه‌ و چاه‌ها و چگونگی پیشرفت در جامعه را به جای این که از صفر شروع کنند، بتوانند از قبل این کمونیت‌ی ایرانی فرا بگیرند و این به امر ادغام و به هم‌پیوستگی‌شان یاری بهتری برساند.

آیت الله منتظری و جایگاه ایشان در مبارزات مردم ایران

اکبر سیف

20 دسامبر 2009

29 آذر 1388

آیت الله منتظری، که به همراه آیت الله طالقانی از نزدیکترین شخصیت‌های سیاسی-مذهبی به آقای خمینی به شمار می‌رفتند و به همراه وی نقشی تعیین کننده در استقرار حکومت دینی در ایران داشتند، روز گذشته در گذشت.

آیت الله منتظری از معدود چهره‌های سیاسی ودولتمردانی بودند که با پایبندی بر وجدان و در دفاع از عقاید خود، در اوج قدرت در مقابل زور تسلیم نشدند، به قدرت نه گفتند و زندگی در حصر و تئام با انواع و اقسام اهانت‌ها و محدودیت‌ها را، آن هم از سوی نزدیک‌ترین یاران و شاگردان سابق خود، به کسب رهبری نظام ترجیح دادند.

حقیقت این است که آیت الله منتظری جزو چهره‌های سیاسی تاثیر گذار در تاریخ سی ساله اخیر ایران بوده اند. تاریخ زندگی ایشان، با تمامی فراز و فرودها و تمامی چرخش‌های آن، با تاریخ سی ساله استقرار حکومت دینی در ایران گره خورده است. سی سالی که با حکومت

بلا منازع ملاها در ایران، بمثابه یکی از سیاه ترین و فاجعه بار ترین دوره های تاریخ معاصر کشورمارقم خورده است .

نقشی که ایشان در این میان، در مراحل مختلف ودر برخورد با سیاست های رژیم، ایفا کرده اند، نقشی دو گانه است.

چرا که از یکسو، ایشان نقشی اساسی در شکل گیری رژیم جمهوری اسلامی و در تدوین مبانی سیاسی- نظری آن، در تدوین قانون اساسی نظام و اصل ولایت فقیه ایفا کرده اند.ایشان ازاین طریق، مسؤلیتی مستقیم در شکل گیری نظامی قرون وسطایی و متکی بر تبعیض، که هستی آن با نقض خشن آزادی های فردی و حقوق شهروندی و دیگر حقوق دموکراتیک مردم، به خصوص زنان و دگر اندیشان، از طریق سرکوب و شکنجه و اعدام شریف ترین فرزندان این آب و خاک، رقم می خورد، داشته اند.ایشان تحت رهبری خمینی، با پشت کردن به دستاورد های مبارزاتی یک قرن مبارزات حق طلبانه مردم ایران برای استقرار آزادی و عدالت و رعایت حقوق شهروندی و بر علیه استبداد و بی عدالتی و بی قانونی، بدل به یکی از معماران اصلی نظامی به شدت عقب مانده و ارتجاعی گردیدند. بدین ترتیب بود که آمال و آرزوهای مردمی که با تحمل هزینه هایی بس سنگین، انقلابی عظیم در تاریخ معاصر آفریده بودند به باد فنا داده شد. حاصل این چنین نظامی به صورت به خاک سیاه نشاندن کشور و ملت در مهم ترین عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و گسترش فساد به شکلی باور نکردنی در تمامی ارکان نظام، از صدر تا ذیل نمایان است و هم اینک در مقابل همه مردم میهن ما قرار دارد.

اما، از سوی دیگر نباید فراموش کرد که ایشان در اوج قدرت و در آن هنگام که به عنوان جانشین بلا منازع خمینی تعیین گشته بودند و چشم انداز قرار گرفتن در مقام رهبری نظام اسلامی را از آن خود ساخته بودند با تکیه بر وجدان و با پایبندی به اعتقادات شخصی خویش، به نقد سیاست های خمینی و پیروان گوش به فرمانش در دستگاه حکومتی، به خصوص در زمینه سرکوب مخالفین و دگر اندیشان، دفاع از حقوق زندانیان و مقابله با جنایت تاریخی رژیم در کشتار فله ای و هزار هزار زندانیان بیگناه در بیدادگاه های رژیم در سال 67، پرداختند. افشاگری های ایشان در این زمینه، در آن هنگامه سرکوب و قدرت که همه رژیم در کار کشتار یا نظاره گر کشتاری دهشتناک بودند ودر بهترین حالت خود را به ندیدن زده بودند و با سکوت خویش با جنایتکاران همراهی می کردند، نشان از صداقت و شجاعت اخلاقی تحسین بر انگیزی دارد؛ چنین شجاعت اخلاقی و یگانگی با خویشان خود در

میان دولتمردان، بخصوص اگر آخوند باشند، اگر نه نایاب ولی بسیار کمیاب است.

چنین بود که ایشان به دستور خمینی از نیابت رهبری عزل گردیدند. مخالفت بعدی ایشان با اعلام مرجعیت علی خامنه ای، بیش از پیش عرصه زندگی و فعالیت را بر وی تنگ نمود و مدت ها در حصر خانگی قرار داد. مخالفت های ایشان با رهبری فاسد نظام در جریان برگزاری انتخابات 22 خرداد، با اعتراض به دستبرد گسترده آراء مردم از سوی ولی فقیه و کارگزارانش، و همراهی با میلیون ها مردم خشمگینی که با تظاهرات گسترده خیابانی راه نافرمانی مدنی اختیار کرده و ابطال انتخابات و برگزاری انتخابات آزاد را فریاد می کردند اوج تازه ای یافت. ایشان از همان ابتدا دولت احمدی نژاد را نامشروع اعلام کردند؛ در تمامی این 6 ماهه از هیچ کوششی در حمایت از جنبش موسوم به جنبش سبز، درکادر نظام فکری خویش که همانا دفاع از نظام دینی و تکیه هم بر وجه جمهوریت و هم اسلامیت رژیم در چارچوب قانون اساسی بود، دریغ نکردند. وی در آخرین بیانیه های خویش در میان جنجال و گردوخاکی که قداره بندان رژیم به بهانه پاره شدن یا پاره کردن عکس خمینی بر پا کرده بودند یکبار دیگر با معصوم نخواندن خمینی تا بو شکنی کردند و نشان دادند که از نظر وی نه خمینی و نه خط امام، بر خلاف آنچه که برخی از اصلاح طلبان مقدس و خدشه ناپذیر می دانند، از تقدس برخوردار نیست. ایشان تا بدانجا پیش رفتند که به عنوان واضع اصل ولایت فقیه از ستم و سرکوبی که از سوی ولی فقیه به مردم و جامعه رفته و می رود عذر خواستند و... بدین سان است که می توان گفت که با در گذشت آیت الله منتظری، جنبش سبز یکی از حامیان معنوی خویش را از دست داد.

همانطور که گفته شد آیت الله منتظری به عنوان یک مرجع تقلید، از شهامت و جسارت اخلاقی خاصی در بیان نظرات خویش، در تابو شکنی، در مقابله با استبداد و سرکوب و در پیش گرفتن راه های نو و متفاوت از گذشته در پیشبرد فعالیت برخوردار بودند. ایشان، با وجود کهولت سن و برغم بیماری، تا آخرین روز های حیات خویش با نگاه رودررو به تحولات و با مطالعه داده های جدید، نظرات خویش را تکمیل و اعلام می کردند. بی دلیل نیست که طیف وسیع و گسترده آزادی خواهان ایران و همه آنان که مشغله اصلی شان استقرار آزادی و دموکراسی در ایران است با وجود تمام تفاوت های مهم، اما بدیده احترام به ایشان می نگرند.